

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سلیمان
۱۵ فبروری ۲۰۱۵

ترهات بقالان «چپ» با ماسک فریبنده «مائویزم»

۵

«شورشگر» چرا به هیاهو، دروغ و بهتان رو آورد؟ (۲)

وقتی «سازمان انقلابی» علیه انجوایزم «حزب» موضع گرفت، در حقیقت در قبال سخیف ترین نوع تسلیم طلبی موضع گیری نمود و همین بود که از «شورشگر» خواست که در زمینه ارائه اسناد تسلیم طلبی «حزب» کمک کند. اما «شورشگر» خجل و بی عقل و عوضی به جای این که کمک کند و پاسخ ارائه نماید، در مورد انجوایزم «حزب» به سکوت ننگین تن داد و اسناد و شواهدی را که در اختیار داشت و دارد تا اکنون ارائه نکرده و هنوز که هنوز است زیر ببارق تسلیم طلبی «حزب» عرق می ریزد و خوش می رقصد. او تا اکنون صدها صفحه علیه «سازمان انقلابی» سیاه کرده است، اما در مورد ارائه اسناد انجوایزم «حزب» به سکوت ننگین و خاینانه تن داده و از کنار آن نه تنها با سرافکندگی می گذرد، بلکه به بی عقلی گذشته اش نیز معترف است. فیثاغورث درست گفته بود که دیوانگی با خشم آغاز می شود و با پیشمانی پایان می پذیرد. «شورشگر» این بی عقل دیروز و امروز، برای این که دوباره زیر سایه «پیر سید احمد گیلانی» - «صبغت الله مجددی» «مائویست» لمیده، پرخاش دیروزی اش را بی عقلی می خواند و از آن سخت پیشمان است. از همه مهمتر این لوده، جاسوس خواندن «صدر» را «پلمیک» (۱) خوانده، کودنی خود را ثابت می سازد. «شورشگر» بی عقل (بر اساس اعتراف جانانه خودش) (۲) از آن جایی که از خوان «صدر» می خورد و می نوشد، حال بر جای نماز پرستش «صدر» سجده زده، منتظر استخاره او بوده تا «جنگ خلق» را با پول انجوایزم «صدر» در هالند راه اندازی نماید و همین است که لال و گنگ شده، در مورد انجوایزم «صدر» سخن نمی گوید. اما، این شلاق بی عقل باید بفهمد و شیرفهم شود که انقلابیون این مکار هرزه را به این سادگی رها نمی کند.

«سازمان انقلابی» نوشت:

«اکنون که مسأله انجوایزی «حزب» آفتابی شد، ما می خواهیم بدانیم: «حزب» با کی ها روابط انجوائی دارد؟ این فندهای میلیون دلاری در برابر کدام خدمت و وظیفه داده می شود؟ کدام کشورها و سازمان های استخباراتی این پول را می پردازند؟ وظایف مشخص «حزب» در ازای به دست آوردن این فندها چه است؟ نقش رابطه گیری با طالبان در اجرای پروژه ها در کدام سطح قرار دارد؟ کدام ارگان های جهانی و سفارت های کشورهای غربی، نمایندگان این

«حزب» را در کنفرانس های متذکره منظور می کنند؟ نقش مستقیم امپریالیست های امریکائی در این «کمک» ها در کدام سطح قرار دارد؟ آیا «حزب» مثل «رهائی» از انجوها برای «استفاده از تضادها» کار می گیرد؟ چند تا مدال و ایوارد برای انجام «بهتر» و «خوبتر» و «مؤثرتر» پروژه ها تا حال به دست آورده است؟ آیا کمک ها کافی بوده است؟ آیا اجرای پروژه ها «ریخت و پاش» هائی داشته یا به وسیله «حزب» با انسجام بیشتر صورت گرفته است؟ آیا پس از آن که «حزب» در برنامه خود ثبت کرد که «کمک های وعده شده که در اصل ناکافی اند، موقعی که شکل پرداخت عملی را به خود می گیرند، باز هم نقصان می پذیرند» امپریالیست ها به این درخواست رسیدگی کردند یا نه؟ وقتی «حزب» فریاد زد که «مجموع کمک هائی که داده می شود، در مقایسه با ضرورت های بازسازی اقتصاد فروپاشیده و در مرز انهدام، بسیار ناکافی است»، استعمارگران و جنایتکاران امپریالیست به نماینده «حزب» در کنفرانس های ژنیو، لندن، توکیو، برلین و... چه گفتند؟ وقتی «حزب» صدا بلند کرد که «بخش مهمی از کمک ها به مصارف غیر مولد اختصاص می یابد» و اکنش قاتلان مردم افغانستان که «کمک» می کردند، چه بود؟ آیا زمینه هائی فراهم شد تا این «کمک» ها در مصارف مولد از نوع سالون های عروسی، کارخانه ها، بلندمنزل ها، خریداری زمین و جایداد و... به مصرف برسند؟ آیا امپریالیست ها به این صداها با جبین گشاده پاسخ دادند یا با پروپوزل سازی ها شما را بیش از پیش مصروف ساختند؟ و ده ها سؤال دیگر که برای جنبش انقلابی کشور ما بسیار مهم به شمار می روند. اگر «مائویست ها» نتوانند این سؤالات را پاسخ گویند، کسی «شورش» شان را جدی نگرفته و پیشیزی به آن ارزش قایل نخواهد شد، خواه هزار بار بنویسند که «فقط مارکسیزم - لنینیسم - مائویسم، نه چیزی بیش و نه چیزی کمتر از آن»! این ها پرسش های عمده و اساسی و پاسخ به آن ها از طرف «مائویست ها» تعیین کننده ماهیت واقعی «شورش» آنان است، حتی اگر این «شورش» در اروپا هم باشد! حال «مائویست ها» اختیار دارند که جنبش انقلابی را در شناخت «حزب» کمک می کنند یا با سکوت و مماشات با انجوایزم این «حزب»، اپورتونیزم را پیشه کرده، در کنار «حزب» قلم گرفته علیه ما می نویسند. انتخاب از آن «مائویست ها» است!

آیا این ها سؤالات جدی و مهم نیست؟ چرا «شورشگر» کمک نمی کند و به این سؤالات پاسخ ارائه نمی کند و از دادن توضیحات طفره می رود؟ چرا با گذشت این همه مدت و نشر فصل ها و بخش های متعدد چتله نامه هایش، او در زمینه توضیح ارائه نمی کند و اسناد انجوایزم «حزب» را به دسترس و اختیار جنبش انقلابی افغانستان قرار نمی دهد؟ چرا می شرمد و خجالت می کشد؟ چرا جرأت و شهامت نمی کند؟ آیا دروغ و یاوه گفته است یا دوباره در آبشخور همان انجوها نشخوار می کند و شرمش می آید که در نمکدان بشاشد؟؟

«شورشگر» را می شناسیم که خنگ خدا است، به گفته سعدی «خر عیسی گرش به مکه برند/ چون بیاید هنوز خر باشد» لذا پرسیدن مکرر از او ضیاع وقت است. بهتر است از آقایون «پولاد» و «خیزش» که اکنون به حیث «رهبران» «ائتلاف» تشریف فرما هستند، پرسیم که اگر ادعای «شورشگر» مبنی بر داشتن اسناد انجوایزم «حزب» را می شنیدید، با آن چه برخورد می کردید؟ (معلوم است، چیزی که تا هنوز کرده اید: سوار شدن بر مرکب تسلیم طلبی و به پیشواز «حزب» رفتن به امید این که به نان و نوائی برسید، ورنه باید دلیل سکوت ننگین

فعلی تان را در این مورد توضیح بدهید؛ فراموش نشود که آغای «پولاد» یک کارخانگی دیگر هم دارد و آن ارائه معلومات در مورد اینجوی «پیکار» است که بعد به «حزب» ملحق شد.

اگر «شورشگر» عضوی صادق جنبش انقلابی افغانستان می بود، باید با جبین گشاده به خواست «سازمان انقلابی» لبیک می گفت و تمام اسناد تسلیم طلبی و خیانت «حزب کمونیست (مائویست) افغانستان» را در اختیار جنبش انقلابی قرار می داد، اما با تأسف او با رندی و با اتهام زدن به دیگران از این کار نیک خودداری می کند. «شورشگر» با تمام خنگی به خوبی می فهمد که انجوایزم در کشور اشغال شده افغانستان، مسأله تسلیم طلبی و خیانت ملی و طبقاتی است؛ انجوایزم یعنی تسلیم شدن به دشمن، قرار گرفتن در اردوگاه دشمن و وقتی در و درگاه انجوایزم «سرخ» باشد، درجه خطر آن به مراتب بالاتر می رود و متناسب با درجه خطر ضرورت میرم مبارزه قاطع و بیرحم چپ انقلابی علیه آن دیده می شود. وقتی «شورشگر» با سرافکندگی از این مبارزه عقب کشید و دوباره به دامن انجوایزم «حزب» افتاد، نشان داد که جرثومه کثیف تسلیم طلبی است و حقانیت «سازمان انقلابی» مبنی بر درک ماهیت «شورش» پفانه ای اش را با این سرافکندگی و بی شهامتی به اثبات رساند.

ادامه دارد

(۱) «شورشگر» در بخش هفتم «نقدی بر مواضع اپورتونیستی سازمان انقلابی» می نویسد: «سازمان انقلابی به خاطر آن که از یک طرف خود را برائت دهد و از طرف دیگر حجم صفحات چرندیاتش را قطور بسازد. قسمت های از پلمیک و نوشته های حزب کمونیست (مائویست) افغانستان، مائویست های افغانستان، سازمان کارگران افغانستان و رفیق «پولاد» را که در آن با مبارزات ایدئولوژیکی نقص و نواقص یکدیگر را برملا ساخته اند به نشر سپرده و با ذهن بیمارگونه شان از آن استنتاج غلط نموده اند که گویا آن ها چگونه با یکدیگر برخورد نموده اند... ضرر آدمی را عاقل می سازد از همین جاست که بخش های از جنبش انقلابی (م - ل - م) افغانستان با هم ائتلاف نمودند و به مبارزه خصمانه و اشتباه آمیز گذشته با یکدیگر پایان دادند.»

این را گویند معجون تهوع آوری از یک «مائویست» مضحک. پلمیک کجا و جاسوس خواندن «صدر» کجا! به باور این قلم در این باره نیاز به توضیح بیشتر نیست. فقط پاره ای از «پلمیک» این «مائویست» مضحک را با «حزب» کمونیست («مائویست») افغانستان» نقل می کنم تا خوانندگان خود قضاوت کنند که با چه نوع «پلمیک» روبه رو هستند، پلمیک بر پایه های دیالکتیک یا پلمیک «مائویستی» آنهم از جنس کودنانه. این هم پاره ای از «پلمیک» «شورشگر»:

«رفقای عزیز، شما تضاد ما را با این حزب اپورتونیست تضاد درون خلق می خوانید. آیا تضاد کمونیست ها با اپورتونیست ها تضاد درون خلق هست؟ از نظر فردی، تضاد خلق با دسته اینجو داری که مانند حضرت مجددی یا پیر گیلانی بر لاندکروزهای ۸۰ هزار دالری سوار می شوند، تضاد درون خلق هست؟ آیا تضاد خلق با آقایی که صدها جریب زمین در سربند بغرا دارد تضاد درون خلق است؟... حزب کمونیست (مائویست) افغانستان یک حزب دنباله رو و یک تشکیلات اینجویی است. رهبران این حزب هر کدام با جیب های تویوتا لندکروز از یک نقطه به نقطه دیگر در همراهی چند تن مسلح مسافرت می کنند... آنها سال دو یا سه مرتبه در اروپا، امریکا و شرق دور برای بازسازی افغانستان در کنفرانس «دونر» های متمدول شرکت می جویند... شما در عالم بی اطلاعی و بدون شناخت درست از واقعیت، با برخورد سطحی ما را در کنار آنها قرار داده و خط درخشان ما را با خط آنها که حتی شعله پی بودن را بر خود ننگ می شمارند مساوی قرار می دهید. آیا شرکت در ترفند بازسازی افغانستان و سهم

گرفتن در کنفرانس های امپریالیست ها در لندن، برلین، پاریس، توکیو، نیویارک و... غیره خط نبرد است؟ آیا عیار ساختن تشکیلات یک حزب برای فعالیت اینجوبی خط نبرد است؟...» {ح.خ} سالهای سال با س. ر در ویانا دهن خریطه دزدی را گرفته بود و اکنون بخاطر آنکه بتواند از دولت اطیش همان مبلغ ۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ یورو را بگیرد با ن. ن {مسوول واحد شماره ۵۰ حزب کمونیست (مانویست) افغانستان (اروپا)} در سال یک مجله کذائی را بیرون می دهند که «ت» نام دارد... که در اخیر هم نام وب سایت جهانی برای فتح و شعله جاوید را ذکر می کنند. هم «لعل بدست می آید» و آنها بنام مخارج فرهنگی اتحادیه شان از دولت پول می گیرند و هم «دل یار نمی رنجد» و نام حزب شان و جنبش بین المللی را نیز متذکر می شوند... «این اولین بار است که آنها... شهرت مکمله رفقای ما را به دستگاه اطلاعات امپریالیست ها نمی دهند...»، «احمد شاه مسعود بیشتر از رهبر حزب کمونیست (مانویست) افغانستان حق داشت که بزبان و مسایل ملی توجه کرده و لهجه آخندهای هزاره را یک مسئله سیاسی بسازد ولی او اینکار را نکرد. به این طریق می بینیم که اخلاق سیاسی «جنبش نوین!» سازان افغانستان در سطح پائین تر از اخلاق اخوان الشیاطین قرار دارد...» «ایجاد دشمنی و خصومت بین خلق ها بطور عام و کمونیست ها بطور خاص از دید نادرست و اپورتونیستی رهبری این حزب منشا می گیرد و سمارق زهری ای است که در منجلا ب فساد و انحرافات ایدئولوژیک ریشه دارد. فساد در حلقه رهبری بحدی رسیده که آنها اینجوهای شان را کار برای کمونیزم و سوسیالیزم، جنگ خلق و رهایی مردم کشور از چنگال اشغال امپریالیست ها می خوانند» و...» [بخش های نقل قول شده از سند «شورشی» ها آگاهانه ویراستاری نشده، لذا مسؤولیت اغلاط املائی در این قسمت متوجه نویسندگان آن می باشد - پورتال] به به، عجب «پلمیکی»!!! «پولاد» جان، «شورشگر» تان را اسپند دود کنید که با این «پلمیک» بازی اش خدا ناخواسته نظر نشود!

(۲) وقتی بخش هفتم «نقدی بر مواضع اپورتونیستی سازمان انقلابی» نشر شد و در آن شورشگر با عبارت «ضرر آدمی را عاقل می سازد»، به بی عقلی خود اعتراف کرد، از دوستانی اینجا و آنجا می شنیدم که اظهار می داشتند که «سازمان انقلابی» نباید برای یک بی عقل که خود معترف به بی عقلی اش است، این همه وقت بگذارد. اما به نظرم می ارزد که به بی عقلان «مانویست» و برای دریدن ماسک سرخ شان وقت گذاشت و در کنار سایر وظایف این وظیفه انقلابی را نیز به انجام رساند، چون دیده می شود که همین بی عقلان و پرچمی ها جنبش انقلابی ما را ضربه می زنند و با لباس تزویر اکت و ادای انقلابی و «مانویست» درآورده، بدترین ضربات را به جنبش ما وارد می کنند.

«شورشگر» با بی عقل خواندن خود و سند کتبی در زمینه ارائه کردن، دل زخمی و رنجیده «صدر» را نیز به نحوی از انحاء التیام نمود. آغای «صدر» تیریک باشد! اگر «صدر» از این توبه نامه خوشش آمده و به گفته مردم کیفش کوک کرده است، اما بدبخت «شورشگر» با این توبه نامه، در کنار بی عقلی اش، ننگ چاپلوسی و تملق را نیز کمائی کرد.